

دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی

سال دهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

صفحه ۳۱۱-۳۴۰

بررسی و مقایسه میزان تأثیرگذاری ابن بابویه و ابن ولید بر شیخ صدوق

حسین ستار*

عاطفه خاتمی**

◀ چکیده

ظهور محدثی چیره‌دست و نقادی خبیر در علم الحدیث بسان شیخ صدوق، نتیجه بهره‌گیری وی از اساتیدی دانشمند و عالمانی خبره است که طی طریق کمال را بدو راهبری نموده‌اند. کنکاش در زندگی علمی صدوق، جست‌وجو در آثارش و تتبع در اقوال و آرای او نشان می‌دهد ابن ولید و پدر صدوق، ابن بابویه، بیشترین تأثیر را در زندگی علمی و شخصیت اخلاقی و علمی او داشته‌اند. این نوشتار در پی آن است که وجوه مختلف تأثیرگذاری این دو استاد را بر سیره علمی شیخ صدوق از جنبه‌های مختلف، از جمله روایت و درایت حدیث و مواجهه صدوق با مقتضیات زمانی و مکانی، بررسی کند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** شیخ صدوق، ابن بابویه، ابن ولید، مقتضیات زمانی و مکانی، درایت حدیث، روایت حدیث.

* استادیار دانشگاه کاشان، رشته علوم قرآن و حدیث / sattar@mail.kashanu.ac.ir

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان / a.khatami83@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۷

مقدمه

بهره بردن از اساتیدی مبرز و رشد در محیط علمی قم و توان هوشی وافر، تأیید به مدد الهی و سخت کوشی و حریت شیخ صدوق، از او شخصیتی مثال زدنی در دنیای تشیع به دست داده است. شیخ صدوق را در داشتن کثرت مشایخ در جهان تشیع بی نظیر دانسته‌اند؛^۱ مشایخی که بسیاری از آنان کسوت استادی صدوق را بر عهده داشته‌اند. عدم تبیین معنای لغوی و به‌خصوص اصطلاحی بین دو واژه «شیخ» و «استاد» سبب شده که گاه همه مشایخ صدوق به‌عنوان اساتید او معرفی شوند و بین این دو واژه خلط شود.

عدم توجه به تفاوت و در نتیجه خلط بین معنای استاد و شیخ را می‌توانیم در شناخت‌نامه‌های صدوق مشاهده کنیم. (معارف، ۱۳۸۹ش، ص ۲۴) بحث را تحت عنوان «اساتید شیخ صدوق» ذکر کرده و با مشایخ در بحث یکی دانسته است. خلط این دو معنا سبب شده او که در پی شناساندن مهم‌ترین اساتید صدوق بوده، معیارش را تعداد نقل احادیث از آنان بداند. این دیدگاه چندان درست به نظر نمی‌رسد؛ چه بسا استادی نقش مهم‌تری در زندگی تلمیذ داشته باشد، اما حدیث کمتری روایت کرده باشد. چنان‌که نویسنده خود، ابن ولید را در تکوین شخصیت علمی صدوق، دارای نقش بیشتری بر دیگران دانسته (همان، ص ۲۷)، زیرا صدوق نظر ابن ولید را بر پدر ترجیح می‌دهد (هرچند این استدلال هم چندان پذیرفتنی نمی‌نماید)، اما در مقام یادکرد بعد از ابن بابویه ذکر کرده است.

ربانی شیرازی بحث را با عنوان «معجم اساتذته و مشائخه و من روی عنهم» آورده و از ۲۵۲ نفر یاد کرده است. عبارت نشانگر این است که مراد او از «اساتذته» با توجه به همراه شدن آن با «مشائخه و من روی عنهم» همان مشایخ حدیثی است. (ربانی شیرازی، ۱۳۹۹ق، ص ۳۷)^۲

باید توجه داشت که ترجمه واژه «شیخ» در علم الحدیث به «استاد»، خالی از مسامحه نیست. عدم توجه به این مسامحه سبب شده که حتی پارسیان عربی‌نویس،^۳ گاه این دو کلمه را به‌جای یکدیگر به کار برند.

شیخ در حدیث به‌معنای راوی حدیث است و چه بسا در مواردی، شیخ از کسی که

برای او روایت می‌کند کوچک‌تر باشد یا هم‌سن. ازاین‌رو در روایت حدیث اصطلاحاتی چون «روایت الاکابر عن الاصاغر» یا «روایت الاقران» داریم. شیخ در علم رجال، فقط استادی در نقل دانش حدیث را در بر می‌گیرد. ازاین‌رو شیخ بودن یک نفر برای دیگری با تحمل یک حدیث هم ممکن است، اما استاد بودن به زمان فراوان و طولانی نیاز دارد. در فرایند استادی از استاد و تلمیذ (شاگرد) نام می‌بریم، اما در شیخوخیت حدیثی، در یک طرف راوی و در طرف دیگر کسی که روایت را تحمل می‌کند (مروی عنه) وجود دارد. تلمیذ در ادبیات عرب در برابر استاد است نه شیخ. «تلمیذ» آن‌گونه که شیخ عب القادر بغدادی در شرحش بر *شواهد المعنی* نگاشته، به معنای «متعلم» یا «خادم خاص معلم» به کار رفته است. (غفاری صفت، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۶۶)

البته ممکن است در مواردی، شیخ و استاد هم‌زمان بر یک نفر اطلاق شود، اما این به معنی همانندی معانی این دو واژه نیست. بنابراین بهتر است به جای واژه «شیخ» در علم حدیث در ادبیات پارسی از همان واژه استفاده شود و واژه «استاد» بر این معنا اطلاق نشود. مامقانی با توجه به همین تفاوت معنایی شیخ در رجال و حدیث، با ذکر معانی متفاوت شیخ، کاربرد آن را در دیگر معانی، اصطلاحی می‌داند نه لغوی:

«واژه شیخ به کسی گفته می‌شود که سن او آشکار شده و پیری بر او ظاهر شده یا چهل سال را رد کرده است یا شیخ به کسی که ۵۰ سال دارد تا آخر عمر گویند یا ۵۱ سال تا آخر عمرش - این دو را شارحان *الفصیح* ذکر کرده‌اند - یا از پنجاه تا هشتادسالگی که ابن سیده در *مخصص* و قزاز در *جامع حکایت* کرده‌اند. گاهی شیخ به کسی اطلاق می‌شود که علمش زیاد است یا رئیس قبیله یا استاد یا صاحب مال زیاد و یا صاحب فرزند زیاد است و در سخنان اهل زبان (لغویین) این کلمه وجود ندارد و چه بسا یک اصطلاح عرفی است.» (همان، ص ۱۶۵)

وی تصریح می‌کند که این واژه در علم رجال و درایه، معنایی اصطلاحی یافته است: «مراد از شیخ در علم درایه و رجال و حدیث کسی است که از او روایات اخذ شده است.» (همان‌جا) بنابراین نیکوتر است که بحث مشایخ و اساتید با توجه به بار معنایی متفاوت این دو لفظ، با دقت لازم بررسی شود.

۱. اساتید شیخ صدوق

دانسته‌های ما از زندگی شیخ صدوق بسیار کم است و این کمبود منابع در یافتن اساتیدی که در زندگی او نقش تعلیم و تعلم او را بر عهده داشتند، پژوهش را برای ما سخت‌تر می‌کند. اگر بتوان - و می‌توان و منطقی است - نتیجه تربیت استاد را در منش اخلاقی و علمی شاگردانش جست‌وجو نمود، بی‌شک پرورش شخصیتی چون شیخ صدوق، بهترین دلیل بر برخورداری او از اساتید دلسوز و دانا و دانشمند است. این گفته امام سجاد علیه السلام که «کسی که دانایی ندارد تا او را راهنمایی کند هلاک گردد و آن کس که در کنار خود ساده‌دلی ندارد تا بدو کمک کند، خوار گردد»^۴ (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۱۳)، نه تنها در تربیت اخلاقی که در شکوفایی علمی نیز بسیار سخنی سنجیده و مجرب است. چه بسیار استعدادها و توان‌ها و قوا که در سایه نداشتن معلمان نیک به هدر رفته و چه بسیار انسان‌هایی معمولی که در سایه بهره بردن از راهنمایی و الگوی مربیانی نیکو، مراحل کمال تعلیم و تربیت را طی کرده‌اند.

هرچه در تحسین صدوق و جایگاه او در علم و اخلاق و بسط تفکر نواندیش و فرامرزی^۵ او در جامعه شیعی و تشخیص سره از ناسره در احادیث و آزاداندیشی علمی او بگوییم، در تمجید از اساتید او گفته‌ایم؛ هرچند نشانی از این بزرگواران، به‌اندک در تاریخ پیدا کنیم.

با توجه به زندگی صدوق و یادکردهای گاه‌وبیگاه او در آثارش و نیز جست‌وجوی سیره علمی و عملی او و ردیابی‌های ظریف در اقوال و آرای او و نیز کتب تراجم، به دو شخصیت که بیشترین نقش را در تکوین شخصیت علمی و اخلاقی او داشته‌اند، پی می‌بریم: پدرش ابن بابویه و دیگری ابن ولید^۶. (پاکتچی، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۶۳، مدخل ابن بابویه)

۱-۱. ابن بابویه؛ در کسوت استادی صدوق

شیخ القمیین، ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مشهور به «صدوق اول»،^۷ «فقیه» (طارمی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۰۱، مدخل بابویه؛ آل) و «ابن بابویه»،^۸ از معاصران کلینی است^۹ که دوره غیبت صغری را درک و در ابتدای غیبت کبری دیده از جهان فروبست. اصطلاح «شیخ القمیین» را که نجاشی در توصیف ابن بابویه به کار

برده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۶۱) دانشمندان رجالی همچون مؤلف *عده الرجال* (حسنی اعرجی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۲۰) و سید حسن صدر (صدر، بی تا، ص ۳۹۸) از مراتب عالی مدح راوی و مفید توثیق دانسته‌اند.

شیخ طوسی نیز از او به «فقیه»، «جلیل» و «ثقه» یاد می‌کند. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۷۳) در مدح او بسیار سخن گفته‌اند. نکته قابل ذکر و نشانگر جایگاه ابن بابویه، پدر صدوق، در بین عالمان شیعه، آن است که الفاظ «خمسه» و «سته» و «سبعه» که در کتب رجال و حدیث یاد می‌شود، دو فرد ثابت آن همواره شیخ صدوق و پدرش ابن بابویه هستند. (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۸۹-۹، ۱۲۳ و ج ۴، ص ۶) گفتنی است شیخ طوسی در *مشیخه* کتاب *استبصار* از شیخ صدوق با «الشیخ الفقیه عمادالدین» یاد کرده و در سند احادیث نیز همین نام یعنی «عمادالدین» را به کار برده است. (طوسی، ۱۳۹۰ق، *المشیخه*، ص ۳۳۲)

وفات پدر صدوق در ۳۲۹ قمری^{۱۱} (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۶۱؛ افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۳) و تولد پسر در بین سال‌های ۳۰۵ تا ۳۱۱ بوده است.^{۱۱} مهم‌ترین قرینه تاریخی راهگشا، داستان تولد شیخ صدوق به دعای امام زمان است. این واقعه را، هم شیخ صدوق و هم معاصرانش همچون نجاشی و شیخ طوسی ذکر کرده‌اند.

از آنجا که شیخ صدوق خود به وقوع این داستان بعد از وفات محمد بن عثمان عسکری (سمان، عمری) در سال اول نیابت حسین بن نوح تصریح دارد^{۱۲} و طوسی و نجاشی نیز بر صحت این داستان تأکید کرده‌اند و از آنجا که عمری در جمادی الاول سال ۳۰۵ قمری رحلت نموده،^{۱۳} بنابراین باید تولد شیخ بعد از سال ۳۰۵ قمری باشد. اگر توجه به جزئیات دیگر همانند مکاتبه پدر صدوق با نایب امام زمان، حسین بن روح و مدت‌زمان لازم برای آن و نیز مقدمات خرید کنیز و مدت حمل را نیز مورد توجه قرار دهیم، سال ۳۰۶ قمری به بعد در تعیین تاریخ تولد صحیح‌تر می‌نماید.^{۱۴} از این روی شیخ صدوق حدود بیست سال پدر را درک کرده است.

از زمانی که پدر، پسر را برای تعلیم مناسب دید و قدرت فراگیری او را تشخیص داد، خود، این مهم را به دست گرفت. صدوق برای پدر نه تنها فرزند که هدیه‌ای از

خدا به دعای مولایش صاحب الزمان است که هم وعده تولد او و برادرش و هم بشارت «فقه و فقاقت» آن دو را برای او داده بود. با این ویژگی‌ها و با توجه به شخصیت علمی و مرجعیت ابن بابویه، شایسته‌ترین فرد برای عهده‌دار شدن آموزش این دو، کسی جز خود او نبود.^{۱۵}

عبارت «نَهَضَ إِلَى دُكَّانِهِ وَمَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَغِلْمَانِهِ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۰۳) که در شرح حال صدوق پدر آمده، نشانگر کسب و کار و بازرگانی و تجارت ابن بابویه است.^{۱۶} در این کتب چنین آمده که او برای ارتزاق خود به بازرگانی و تجارت روی آورده بود و برای خود حجره داشته است.^{۱۷} (همان، ص ۲۴۷-۲۴۸) تجارت و اشتغال در کنار علم و دانش و حدیث‌اندوزی، گویا در آن زمان بین عالمان امری رایج و متداول بوده است؛ چنان‌که مثلاً نجاشی در شرح حال حسن بن علی ابومحمد الحجال، از اصحاب قمیین و راویان ثقه، او را شریک تجاری محمد بن الحسن بن الولید می‌داند. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۹)

از معروف‌ترین مشایخ ابن بابویه می‌توان به علی بن ابراهیم قمی، محمد بن یحیی عطار، محمد بن حسن صفار، عبدالله بن جعفر حمیری و سعد بن عبدالله اشعری اشاره کرد. از حسین بن محمد بن عطار، قاسم بن محمد نهاوندی و عبدالله بن حسن مؤدب و ابوخلف عجلی نیز نقل حدیث کرده است. شیخ صدوق، برادرش حسین و هارون بن موسی تلعبکری، احمد بن داوود بن علی قمی و ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی را نیز از شاگردان او دانسته‌اند.^{۱۸} (مامقانی، ۱۳۵۲ق، ج ۲، ص ۲۸۳-۲۸۴؛ شوشتری، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۴۷۱-۴۷۵؛ به نقل از طارمی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۰۲، مدخل بابویه؛ آل)

چنین می‌نماید - اگرچه نیاز به قراین بیشتری دارد - که پدر توجه بیشتری به تعلیم صدوق نسبت به برادرش حسین داشته است. شاید او نیز از همان اوان به قدرت حفظ و آموزش و فراگیری بیشتر او پی برده بود. گواهی بر این سخن تألیف کتاب *الشرايع* است که ابن بابویه آن را برای فرزندش شیخ صدوق نگاشت. شیوه تدوین کتاب در حذف اسناد و ارائه فتاوی ابن بابویه در این کتاب، آموزشی بودن این کتاب را بیشتر نمایان می‌کند.

۱-۱-۱. اثرپذیری‌های صدوق از ابن بابویه

مهم‌ترین موارد تأثیرپذیری صدوق از پدر عبارت است از:

۱-۱-۱-۱. روایت حدیث

صدوق را یکی از ارکان مهم در انتقال آثار گذشتگان دانسته‌اند. (رحمتی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۹۷) سیری در کتب او تأثیر بیشتر پدر نسبت به دیگر اساتید را بر او در روایتگری نشان می‌دهد.

شیخ صدوق از بنیان‌گذاران فقه شیعه محسوب می‌شود که کتاب *من لا یحضره الفقیه* او یکی از کتب اربعه و یکی از ارکان فقه شیعه است. هم به‌لحاظ سبک تدوین کتاب و حذف اسناد روایات و فتاوا در قالب حدیث و هم به‌لحاظ تعداد روایات، صدوق به‌گونه‌ای گسترده، که از قضا مهم‌ترین و مؤثرترین کتاب وی و از کتب اربعه دانسته شده، تحت تأثیر سيطرة علمی و ابتکار پدر است. از این رو او کتاب *من لا یحضره الفقیه* را بسان پدر، فقط به ذکر روایات مطابق فتوا و با حذف سند، مدون نمود. همچنین در *مشيخه من لا یحضره الفقیه*، در سند حدود ۲۰۶ حدیث از پدر خود یاد کرده است. (معارف، ۱۳۷۶ش، ص ۴۹۶)

قابل توجه است که اول کسی که اسناد حدیث را کنار گذاشت و اهتمام به جمع اخبار متشابه همراه با قرینه نمود، علی بن بابویه است. او در کتابی که برای پسرش نگاشت چنین ابتکاری را به سرانجام رسانید. عالمان پس از او روش او را ستودند و در مسائلی که نصی در آن نیافتند، به جهت اطمینان بدو و پیشتازی وی و جایگاه بلند او در دین و علم بدو اعتماد کردند. (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۶) شیخ صدوق با استنباط و استخراج مخالف بوده و در فقه همچون بزرگان مکتب اخباری قم از جمله پدر خود، تکیه بر حدیث داشته و به پیروی از احادیث معتقد است. (پاکتچی، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۶۴-۶۵، مدخل ابن بابویه)

این ابتکار صدوق پدر و پیگیری و تدوین آن توسط پسر، به روشی پسندیده در بین حدیث‌نگاران و فقیهان شیعه تبدیل شد. از جمله قرائن بر قبول اصحاب امامیه از این ابتکار ابن بابویه و تأثیری که در فقه و حدیث گذاشته، سخن شهید اول در ذکری است: «عالمان شیعی در هنگام فقدان نصوص به آنچه در کتاب *الشرایع* ابن بابویه آمده

تمسک می‌نمایند. دلیل این رجوع، حُسن ظن به وی و جایگزینی روایات توسط او بسان فتاوا می‌باشد.»^{۲۷} (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵)

۲-۱-۱-۱. تدوین کتب

پدر و پسر را کثیر التالیف دانسته‌اند. تنها ابن ندیم از اجازه صدوق برای نقل صد کتاب پدرش به شخصی خبر می‌دهد. (فکرت، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۶۱-۶۲، مدخل ابن بابویه؛ ابوالحسن) تعدد کتب ابن بابویه را شیخ طوسی و نجاشی یادآور شده و از میان آن، هجده اثر را نام برده‌اند؛^{۱۹} کتب ارزشمندی همانند التوحید، الامامة و البصيرة من الحيرة، الاخوان، الشرائع، الرسالة، التفسیر، قرب الاسناد، الطب، المواريث و النوادر. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۷۳-۲۷۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۶۱) صدوق، خود در ابتدای من لا يحضره الفقيه تعداد کتبش را تا آن زمان ۲۴۵ عدد دانسته است^{۲۰} و از آن روی که او در سال ۳۶۸ قمری شروع به تدوین کتاب نموده و در سال ۳۸۱ قمری فوت کرده است. تعداد ۳۰۰ کتاب برای او در پایان عمرش واقعی می‌نماید. با این حال شیخ طوسی^{۲۱} از ۴۱ کتاب (۱۴۲۰ق، ص ۲۷۳-۲۷۴) و نجاشی^{۲۲} (۱۳۶۵ش، ص ۲۶۱) از ۱۹۷ کتاب او نام برده‌اند.

پدر و پسر هر دو کتابی به نام التوحید دارند و برای هر دو کتاب تفسیر ذکر شده است. هر دو در پی رها کردن جامعه شیعی از تحیر غیبت و رفع آشفتگی و مبارزه با تفکر غلط از مدعیان دروغین شیعی بودند؛ چنین است که پدر الامامة و البصيرة من الحيرة را می‌نویسد و پسر کمال‌الدین و اتمام النعمة. هر دو به دفاع از کیان شیعه در برابر اهل سنت اهتمام داشته و در این شیوه، مناظره را کارآمد یافتند؛ پدر الکفر و الفر را نگاشت و پسر در بسیاری از کتب از جمله معانی الاخبار، به همین شیوه توسل جست و در مناظرات در حضور رکن‌الدوله از حقانیت تفکر علوی دفاع کرد.

فقه مأثور یا فقه و فتوا در قالب حدیث علاوه بر روش، یکی از دغدغه‌های هر دو عالم است؛ چنان‌که پدر کتاب الشرائع و کتاب الرسالة را می‌نویسد و پسر من لا يحضره الفقيه و المقنع را.

۲-۱-۱-۲. درک مقتضیات زمانی و مکانی جامعه شیعی

صدوق پدر توجهی خاص به جامعه شیعی در آستان عصر غیبت و آسیب‌های در

معرض آن از جمله مهدویت و سرگردانی و تحیر شیعیان به خصوص در جامعه اشعری قم داشت. در همین راستا برخورد تند و سختگیرانه ابن بابویه با حسین بن منصور حلاج (ابوالمغیث عبدالله بن احمد بن ابی طاهر، ۲۴۴-۳۰۹ق) (ملازاده، ۱۳۸۸ش، ج ۱۳، ص ۸۴۳، مدخل حلاج، حسین بن منصور) به سبب آنکه مدعی سفارت امام زمان بود، همواره مورد توجه مورخان بوده است. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۸؛ ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶ش، ص ۳۱۷) در این گزارش تاریخی که به نقل از حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه نقل شده (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۰۲-۴۰۳)، چند نکته تأمل برانگیز است: نخست آنکه نامه نگاری حلاج به او و درخواست همراهی ابن بابویه، دلالت بر جایگاه خاص ابن بابویه و مرجعیتش در بین شیعیان قم دارد؛ به ویژه آنکه بعد از این برخورد است که حلاج مجبور به ترک شهر می شود.^{۳۳} (همان جا) دیگر آنکه برخورد خشن او با حلاج نشان از آسیب های موجود در جامعه تشیع در دوره غیبت صغری دارد. این روش ابن بابویه یکی از الگوهای کارگشا در زندگی فرزندان صدوق است. دغدغه پسر همچون پدر، تنها علم و روایت نیست، به شیعیان نیز می اندیشد. ابن بابویه عالمی گوشه گیر، متخلقی خلوت نشین و نویسنده ای دور از جامعه و دغدغه های آن نیست. صدوق نیز بسان پدر این چنین است. پدر ملجأ شیعیان قم و رابطی برای ارتباط با سفیران امام است. گاه وبیگاه رخت سفر برمی بندد و برای کسب توشه حدیثی و اخذ راهنمایی به بغداد می رود. بعضی محققان به درستی واژه «مقدمهم» را در عبارت نجاشی در توصیف صدوق پدر، نشانگر ریاست اجتماعی وی بر دولت شهر قم یا دست کم نشانگر از نفوذ اجتماعی بالای وی در میان اهل قم دانسته اند. (سرلک، ۱۳۹۲ش، ص ۲۲۷)

صدوق بسان پدر، جامعه شیعی و مسائل آن را می نگرد؛ چون می اندیشد که ری فرصتی بهتر برای نشر آثار شیعی است،^{۳۴} عازم ری شده و در آنجا اقامت می کند. بنابراین «حضور یکی از بزرگ ترین علمای شیعه در ری و خاندان پرنفوذ او نقشی بس بزرگ در نشر تشیع در این دیار داشته است. شاگردان وی هر کدام می توانسته اند در بارور ساختن اندیشه شیعی در این دیار و نواحی اطراف آن تلاش مهمی انجام داده باشند.» (جعفریان، ۱۳۹۰ش، ص ۴۱۱)

او سپس از ری تا دورترین نقاط برای علم آموختن و یاد دادن سفر می‌کند. نکته مهم آن است که برخلاف دیگر محدثان که در رحله‌های حدیثی پس از حرمین (مکه و مدینه)، عراقین (کوفه و بصره) (مهدوی‌راد و بهادری، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲) و بغداد مورد توجه بوده، بیشتر اهتمام شیخ صدوق و دغدغه او حضور در دیگر نقاط همچون خراسان و ماوراء النهر^{۲۵} و نیشابور است. او همچنین سفرهایی به فید،^{۲۶} همدان، استرآباد و جرجان نیز داشته است. او با حضور در بین شیعیان با مشکلات فکری و اجتماعی آنان آشنا می‌شود و با سلاح قلم به مبارزه برمی‌خیزد؛ چنین است که کتابی سراغ ندارم که او در خلأ فکری نگاشته باشد. رساله‌های متعدد و کتبی که شیخ صدوق به نام/جوبه مسائل در جواب سؤالات از قزوین و نیشابور تا کوفه و بصره و حتی مصر نوشته،^{۲۸} محیط پهناور مرجعیت او را نشان می‌دهد. (کمره‌ای، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۲۰)

اما بزرگ‌ترین فعالیت صدوق در حوزه سیاست، روابط نزدیک وی با رکن‌الدوله بویه و وزیر دانشمندش صاحب بن عباد است و در همین مقام است که مناظرات مختلفی با مخالفان داشته است. از دیگر سو، کتاب *السلطان* او را در حوزه فقه سیاسی و حکومت دانسته‌اند. (سرلک، ۱۳۹۲ش، ص ۲۲۹-۲۳۰)

در اینجا به گونه‌ای مختصر و تیتروگانه، به ذکر خصوصیات متفاوت و مختلف مکتوبات صدوق می‌پردازیم:

تنوع موضوعات در آثار، از فقه و اخلاق و کلام تا تاریخ و عقاید و حدیث‌شناسی، توجه به نیاز مخاطبان و شرایط زمان در تدوین آثار، توجه به مخاطبان عام و سؤالات آن‌ها چون کتب فراوان با عنوان *جواب مسائل وردت من...*، توجه دادن به قرآن و استناد به آن در مباحث حدیثی همچون *معانی الاخبار*، توجه به انحرافات و عقاید باطل در بین شیعیان، استفاده و استناد از منابع حدیث اهل سنت در چارچوب تفکر شیعی، توجه به حدیث در ابعاد نقد متنی حدیث، نقد سندی حدیث، حل تعارض و اختلاف حدیث، توجه دادن به احادیث جعلی و موضوعه، فهم حدیث در سایه حدیث دیگر، دقت در نقل اخبار تا جایی که در بسیاری موارد زمان تحمل حدیث و حتی مکان خاص از یک شهر را نیز بیان می‌کند مانند فی منزله (صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۲ و ۴)، فی مسجد الکوفه (همان، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۴۲) و...، اهتمام به تألیف کتب

موضوع محور یا مسئله محور و تبویب مناسب احادیث در هریک به جای کتب جمع حدیث، توجه ویژه به مناظره و مباحثه با اهل سنت در دفاع از کیان عقاید حقه شیعه (در برخورد با اهل غلو و تقصیر: *ابطال الغلو و التقصیر*، در مسئله تشبیه و جبر: *التوحید*، در مسئله مهدویت: *کمال الدین*)؛ توجه ویژه به تألیف در سفر (من لا یحضر *الفقیه*، *کمال الدین*، *امالی*)، شجاعت در شکستن افکار رایج و بیرون رفتن از اندیشه‌های رایج در بین شیعه که در دو موضع می‌توان بدان اشاره کرد:

- شجاعت در نقد اندیشه و احادیث مخالف عقایدش همچون اثبات اسهائ النبی؛
 - شجاعت در افتا و بیان دیدگاه‌های اجتهادی همچون حرمت شهادت به ولایت علی (علیه السلام) در اذان.^{۲۹}

مخلص کلام، صدوق فرزند زمان بود و این یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تربیتی پدر برای این فرزند بود. صدوق با درک درست از محیط پیرامون و انتخاب شیوه‌ای صحیح در دفاع از افکار، که نتیجه درک زمان و مکان بود، نه تنها فرزند زمان که فرزندی فرازمانی برای شیعه شد. چنین است که هنوز پس از هزار سال، آثار پدر و پسر هر دو شایسته تجلیل است. چنین مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ورود به حوزه رهبری اجتماعی یا مسئولیت‌های سیاسی و نزدیکی به حوزه قدرت برای ابن ولید گزارش نشده است.

۲-۱. محمد بن حسن بن ولید

محمد بن الحسن بن الولید القمی یکی از مشهورترین محدثان قمی و یکی از مؤثرترین اساتید شیخ صدوق است. شیخ طوسی او را «بلندمرتبه، عالم در رجال و مورد اطمینان و وثوق» معرفی می‌کند. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۴۲) نجاشی از او به «شیخ قمین و فقیه و متقدم و وجه آنان» یاد کرده و در توثیق او سعی بلیغ می‌نماید: «ثقة ثقة، عین، مسکون إليه».^{۳۰} (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۸۳)

هرچند عده‌ای او را اصالتاً قمی نمی‌دانند، اما عبارات یادشده دلالت بر جایگاه ویژه او در بین دانشمندان و محدثان قم دارد. کتاب *الجامع*^{۳۱} و کتاب *تفسیر القرآن* را بدو نسبت داده‌اند. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۸۳؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۴۲) نسخه‌های *الجامع* تا سده هفتم هجری و شاید مدت‌ها پس از آن نیز وجود داشته، چنان‌که سید بن

طاووس در فرج المهموم (۱۳۶۸ق، ص ۱۳۹) از آن نقل می‌کند.^{۳۲} (شوشتری، ۱۳۹۴ش، ص ۷۳) این کتاب از اصول و کتب مرجع به شمار می‌رفته (صفاخواه، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۷۱) و یکی از منابع اصلی شیخ صدوق و دیگر محدثین است؛ همان گونه که خود در مقدمه کتاب فقیه آن را یکی از منابع اصلی خود برمی‌شمارد^{۳۳} (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴) و در سند برخی احادیث نیز به نام آن اشاره کرده است.^{۳۴} او صاحب کتاب فهرست نیز بوده است که نجاشی و شیخ طوسی از آن استفاده کرده‌اند. هیچ‌یک از آثار او اکنون در دست نیست. ابن حجر عسقلانی نیز او را از بزرگان و شیوخ شیعه معرفی کرده است. (عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۰۶-۱۰۷ و ج ۱، ص ۱۳؛ به نقل از شاکر، ۱۳۹۲ش، ص ۵۹)

مکتب فقهی و حدیثی ابن ولید که از پیشینیان به ایشان منتقل شده، دادن فتوا بر اساس متون دینی بدون توجه به اصول فقهی و دیگری تبحر خاص ایشان در جرح و تعدیل راویان و سختگیری ایشان در عدم نقل از راویان ضعیف و غالی زبانزد خاص و عام است. ظاهراً وی روشی خاص در نقد احادیث و جرح و تعدیل راویان داشته است همچون: روایت کردن از برخی کتب^{۳۵} و نیز آرا و نظرات او درباره مفهوم غلو، به گونه‌ای که برخی علما چون ابن بابویه نیز در جرح و تعدیل از او تأثیر پذیرفته و از او پیروی کرده‌اند. (شبییری، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۸۸، مدخل ابن ولید قمی)

بیشترین روایت ابن ولید از شیخ خود محمد بن حسن صفار است. با وجود این از *بصائر الدرجات* محمد بن حسن صفار با وجود دسترسی بدان سخنی نقل نکرده است.^{۳۶}

از دیگر مشایخ او، سعد بن عبدالله اشعری، احمد بن ادریس شافعی، عبدالله بن جعفر حمیری، محمد بن یحیی عطار، محمد بن ابی القاسم ماجیلویه، علی بن ابراهیم قمی، حسن بن متیل دقاق قمی، حسن بن علی زیتونی^{۳۷} از عالمان طراز اول قم، جعفر بن سلیمان قمی که کتاب *ثواب الاعمال* او را ابن ولید روایت کرده است، را می‌توان نام برد.

جعفر بن حسین بن علی بن شهریار از مصاحبان ابن ولید در قم بوده و جزء شاگردان او نیز محسوب می‌شود. (نک: ابوالحسینی، ۱۳۸۴ش) همچنین حسن بن علی

حجّال قمی از معاصران و هم‌پنجاهان و شریک تجاری ابن ولید است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۹) احمد بن طاهر قمی از هم‌عصران ابن ولید است؛ نکته قابل توجه درباره احمد بن طاهر، فرزند او علی بن احمد است که از شاگردان ابن ولید بوده و از پدر به سبب اعتقاد غلوآمیزش تحت تأثیر ابن ولید، روایتی نقل نکرده است. (ابوالحسینی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۸۵)

از شاگردان ابن ولید، محمد بن علی ابن بابویه، جعفر ابن قولویه، ابن ابی جید، احمد بن شاذان، ابن داوود قمی، سلامه بن محمد ارزنی، احمد بن حسین بن احمد بن عمران (همان، ج ۲، ص ۶۹) را می‌توان نام برد. از این رو «ابن ولید از شخصیت‌های مؤثر در نقل میراث حدیثی شیعه است، به گونه‌ای که در طریق بسیاری از کتب اصحاب و مصنفات ایشان واقع شده است.» (شاکر، ۱۳۹۲ش، ص ۵۹)^{۳۸}

گفتنی است بیشترین روایت ابن ولید روایاتی فقهی است که حتی در بین روایات تفسیری وی، بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده‌اند و بیشتر آن‌ها را شیخ طوسی در تهذیب با واسطه اصحاب، نقل کرده است. (مطهری، ۱۳۹۲ش، ص ۹۸) همان گونه که پیداست، مهم‌ترین مشایخ ابن بابویه (پدر شیخ صدوق) و ابن ولید یکسان هستند.

۱-۲-۱. استادی ابن ولید

این نکته که از چه تاریخی صدوق شروع به بهره بردن از استادی ابن ولید کرده، روشن نیست. نویسندگانی، با توجه به سال درگذشت پدر صدوق در ۳۲۹ق و درگذشت ابن ولید در ۳۴۳ق، مدت شاگردی شیخ را در محضر ابن ولید، پانزده سال دانسته‌اند (معارف، ۱۳۸۹ش، ص ۲۷؛ محمدی شاهرودی، ۱۳۸۰ش، ص ۷۲) و تأکید دارند که او پس از فوت پدر بود که در کسوت شاگردی ابن ولید درآمد. (معارف، ۱۳۸۹ش، ص ۲۷) با این حال، دلیلی بر رد این احتمال که صدوق در زمان حیات پدر از ابن ولید نیز بهره برده باشد، نشان نداده‌اند. بنابراین بهتر آن است که حداقل مدت بهره‌گیری صدوق از محضر ابن ولید را پانزده سال بدانیم.

شیخ صدوق، استادش ابن ولید را با «شَيْخَنَا مُحَمَّدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴) معرفی می‌کند. سیری در کتب شیخ صدوق

نشان می‌دهد که او عبارت «شیخنا» را تنها برای ابن ولید به کار برده و این نشان‌دهنده احترام و ارزش خاصی است که صدوق به استاد خود دارد. از روایت ابو اسود هم می‌توان ذوق و رغبت فراوان صدوق را در شرکت کردن در درس ابن ولید و بهره بردن از آموزش‌های وی برداشت کرد: «بسیاری از اوقات ابوجعفر محمد بن علی اسود مرا می‌دید که به درس شیخمان ابن ولید می‌رفتم و شوق فراوانی در کتب علمی و حفظ آن داشتم، به من می‌گفت: این اشتیاق در طلب علم از تو عجیب نیست که تو به دعای امام زمان متولد شده‌ای.» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۰۲-۵۰۳)

۱-۲-۲. اثربخیزی صدوق از ابن ولید

تبعی در آثار صدوق، میزان بهره‌وری و تأثیرپذیری او را از محضر ابن ولید نشان می‌دهد:

۱-۲-۲-۱. روایت حدیث

بررسی آثار صدوق نشان می‌دهد که او بعد از پدر، بیشترین روایت را از ابن ولید فرا گرفته است؛ چنان‌که حدود ۱۴۰ سند حدیث در مشیخه صدوق از ابن ولید است. (معارف، ۱۳۸۹ش، ص ۳۰) از پدرش در *امالی* حدود ۱۶۰ و در *معانی الاخبار* حدود ۲۰۰ روایت نقل می‌کند، درحالی‌که مجموع روایات او از ابن ولید در این دو کتاب به تعداد ۲۰۰ روایتی که از پدرش در *معانی الاخبار* نقل کرده است، نمی‌رسد. (موسوی خراسان، ۱۴۰۵ق، ص ۲)

طرق تحمل بیشتر روایات نقل شده توسط صدوق از ابن ولید، سماع و با لفظ «حدثنا» است که از بهترین مراتب تحمل حدیث است. صدوق در موارد محدودی، از دیگر طرق تحمل حدیث چون «وجاده»^{۳۹} و کتابت نیز استفاده کرده است؛ برای مثال غالب طرق تحمل حدیث از ابن ولید در *کمال‌الدین*، سماع است: از لفظ «حدثنا» ۶۳۴ مورد و «حدثنی» ۳ مورد، «اخبرنا» ۳ مورد، «اخبرنی» ۲ مورد و «سمعنا» ۱ مورد استفاده کرده است. (موسوی خراسان، ۱۴۰۵ق، ص ۱۴-۱۵)

صدوق تنها طریق خود به احادیث محمد بن حسن صفار را ابن ولید معرفی می‌کند، این در حالی است که محمد بن حسن صفار از مشایخ هر دو استاد او، ابن بابویه (صدوق پدر) و ابن ولید، است. شاید دلیل ترجیح ابن ولید بر پدر در نقل از

صفار، بهره‌گیری بیشتر ابن ولید از صفار و مدت‌زمان استادی ابن ولید و نیز دقت‌های بیشتر ابن ولید در نقل حدیث برای صدوق است.^{۴۰}

۲-۲-۱. درایت الحدیث

هرچند در روایت حدیث، صدوق بیش از ابن ولید، از پدر بهره برده بود، در درایت و فقه الحدیث، بیشتر تحت‌تأثیر استادش ابن ولید بوده است. این نکته چندان دور از ذهن نیست و امری طبیعی تلقی می‌شود. صدوق هنگامی از محضر پدر استفاده کرد که در ابتدای راه فراگیری حدیث بود، اما زمانی به شاگردی ابن ولید درآمد که دارای بینش علمی و فقهی و حدیثی قابل توجهی بود و خود، سره را از ناسره تمییز می‌داد.

از دیگر سو «ابن ولید از رجال بزرگ شیعه بوده که به نقادی شهرت دارد» (معارف، ۱۳۸۶ش، ص ۳۷۱) بنابراین در محضر ابن ولید بیش از آنکه از نقل، سخن گفته شود و روایت، از نقد گفته شده و درایت. سیری در آثار صدوق، سیطره علمی و نقادی ابن ولید را بر حدیث و فقه و فتوای صدوق نشان می‌دهد. ذکر چند نمونه در تبیین بیشتر مطلب، ما را یاری می‌رساند:

الف. صدوق به لحاظ کلامی، از باورمندان اندک به إسهاء النبی (نه سهو النبی) در بین عالمان اسلامی است. صدوق بین سهو پیامبر و سایر آدمیان قائل به تفاوت است. از دید وی سهو پیامبر به اراده الهی است (نه همانند سایرین که از جانب شیطان واقع می‌شود). این چنین سهوی را صدوق اسهائ نامیده است. اسهائ پیامبر از جانب خدا به دو علت است: یکی برای آنکه دیگران بدانند پیامبر بشری مثل سایرین است تا در وی دچار غلو و در نهایت ربوبیت وی نشوند؛ دیگر آنکه حکم سهو از این طریق برای مؤمنان بیان شود. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۹).^{۴۱}

گرایش صدوق و الزام و اصرار وی به سهو النبی از اندیشه‌های ابن ولید است که صدوق در من لا یحضره الفقیه، هم بر فتوا و هم بر نظر ابن ولید اشعار داده است. او می‌نویسد: «استاد و شیخ ما محمد بن حسن بن احمد بن ولید، که خدای او را رحمت کند، می‌فرمود: نخستین مرتبه غلو، نفی فراموشی و سهو از پیامبر صلی الله علیه و آله است، و اگر جایز باشد که اخبار وارده در این باره را رد کنیم، جایز خواهد بود که

همه اخبار را رد کنیم، و رد همه اخبار مستلزم بطلان دین و شریعت است. بر این گمانم اقدام به تصنیف کتابی جداگانه و مستقل در اثبات سهو پیامبر صلی الله علیه و آله و رد کسانی که منکر آن هستند، کار بی پاداش و ثوابی نباشد.» (همان، ج ۱، ص ۳۶۰) ب. در باب روزه و نماز در عید غدیر می نویسد: «... و اما حدیث نماز روز غدیر خم و ثوابی که در آن خبر یاد شده، برای کسی است که آن روز را روزه بدارد. شیخ ما محمد بن حسن بن ولید آن حدیث را صحیح نمی دانست و می گفت که در سند آن حدیث محمد همدانی (همدانی) هست که مورد اطمینان نبوده است. هر حدیثی را که آن ابن ولید صحیح نمی داند، نزد من نیز متروک بوده و صحیح نیست.»^{۴۲} (همان، ج ۲، ص ۹۰)

علاوه بر صدوق و ابن ولید، بعدها شیخ حر عاملی نیز آن را به لحاظ سندی ضعیف دانسته است که محشی کتاب، ضعف را احتمالاً مربوط به ناشناخته بودن علی بن حسین عبدی دانسته (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۱۰)، اما با توجه به آنچه صدوق گفته، بیشتر محتمل است ضعف خبر مستند به همدانی باشد.^{۴۳}

ج. شیخ طوسی در باب اصول زید نرسی و زید زرّاد و کتاب خالد بن عبدالله بن سدیر در نزد صدوق سخنی دارد که در اینجا ما را از هر توضیح دیگری بی نیاز می کند: «زید نرسی و زید زرّاد هر دو دارای اصل بودند. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه از آن دو حدیث نقل نکرده است و شیخ در فهرست خود آورده است: ابن ولید از آن دو نقل حدیث نکرده است و م گوید: هر دو جعل کننده حدیث هستند و همچنین است کتاب خالد بن عبدالله بن سدیر و ادامه می دهد: این دو اصل را محمد بن موسی همدانی جعل و وضع کرده است.»^{۴۴} (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۰۱-۲۰۲)

میرزای نوری صاحب، اظهار تعجب فراوانی از این همه اثرپذیری صدوق از ابن ولید در مقایسه با پدرش داشته و عدم پذیرش این دو اصل را نشانه تقلید صدوق از ابن ولید دانسته است.^{۴۵} (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۹۶) سخن میرزای نوری در انتها چندان موجه نیست، که اگر یک چیز را صدوق در نزد ابن ولید آموخته بود، گریز از تقلید در اجتهاد و نظر بود. اعتنا و پذیرش صدوق از رأی استاد، جز به معنای پذیرش ادله و منطق ابن ولید نیست.

د. صدوق در *عیون اخبار الرضا* پس از نقل حدیثی از ابن ولید و پدرش از امام رضا علیه السلام در باب تنازع در خبر واحد، با توجه به اینکه در سند حدیث محمد بن عبدالله مسمعی است می‌نویسد: «شیخ ما محمد بن حسن بن احمد بن ولید، رضی الله عنه، اعتقادی نیکو به محمد بن عبدالله مسمعی راوی این خبر نداشت و در نظر او مورد اعتماد نبود، لکن من این خبر را در این کتاب از کتاب *الرحمة* (سعد بن عبدالله اشعری) استخراج نمودم و چون آن کتاب را برای استاد قرائت می‌کردم، انکاری نکرد و عیبی نگرفت و اجازه نقل آن را به من داد» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۱-۲۲) این سخن تصریح دارد که صدوق نظر ابن ولید را درباره محمد بن عبدالله مسمعی^{۴۶} پذیرفته است.

علامه مجلسی نیز در *لوامع صاحبقرانی* در گزارشی از همین حدیث، به نقل صدوق از تأثیرپذیری اش از ابن ولید پرداخته و از قول صدوق نقل می‌کند: «هرچه شیخ ما، ابن ولید، به آن اعتقاد ندارد من آن را ذکر نمی‌کنم.» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۸۹) مجلسی مانند بعضی دیگر از رجالیون البته بر این باور است که «گمان ما آن است که شیخ او بسیار از حد دررفته است در دقت رجال، مع هذا هرگاه این مقدار دقت نموده باشند، دقت ما بعد ایشان بی‌وجه است.» (همان، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۰) هر مستثنیات نوادر الحکمة اشعری

محمد بن احمد بن یحیی بن عمران بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری قمی مکّنی به ابوجعفر، از ثقات شیعه در حدیث است.^{۴۷} ابوجعفر، کتابی تألیف نموده با نام *نوادر الحکمة*. با این حال به دلیل عدم دقت‌های لازم در نقل حدیث همچون روایت از ضعفا و اعتماد بر مراسیل، نقدهایی جدی بر او وارد شده است. یکی از منتقدان/خبرار او ابن ولید است که در روش نقل، افرادی همچون محمد بن موسی همدانی، محمد بن یحیی معاذی و ابوعبدالله رازی جامورانی و ابوعبدالله سیاری را استثنا^{۴۸} کرده است. همچنین افرادی را به توصیفاتی همچون «ما رواه عن رجل»، «أو يقول بعض أصحابنا» تضعیف کرده است. شیخ صدوق جز در یک مورد (محمد بن عیسی بن عبید)^{۴۹} رأی ابن ولید را پذیرفته و در نقل حدیث بدان اعتماد کرده است.^{۵۰} (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۴۸؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۲)^{۵۱}

و. شیخ صدوق حداقل در سه مورد در کتاب شریف *علل الشرایع*، بعد از نقل حدیثی از پدرش، یادآور می‌شود که در این مجال، نظر استادش ابن ولید را که مخالف نظر پدر است، پذیرفته است. نخست در «باب علت کراهت مهر کمتر از ده درهم»، پس از نقل روایتی از پدرش در این خصوص می‌نویسد: «این حدیث چنان‌که نقل نمودم، ذکر شده است و من آن را به دلیل آنکه مشتمل بر ذکر علتی است، در این فصل آوردم، اما آنچه بدان اعتماد نموده و به آن فتوا داده‌ام آن است که شرط در مهریه زن راضی بودن طرفین- زن و شوهر- است ولو مقدار آن بسیار کم باشد.» (صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۰۱)

در ادامه، صدوق با آوردن روایتی از ابن ولید، به ترجیح رأی او بر پدرش فتوا می‌دهد. (همان، ج ۲، ص ۵۰۳)

در مورد دوم نیز در «باب بیان علت آنکه اگر زنی قبل از همبستر شدن با همسرش زنا کند، باید از او جدا شود»، پس از نقل حدیثی از پدرش چنین نگاشته است: «این حدیث چنان‌که نقل نمودم، روایت شده و من آن را به دلیل آنکه مشتمل بر ذکر علتی است در این فصل آوردم، اما آنچه بدان اعتماد نموده و به آن فتوا داده‌ام آن است که ابن ولید آن را روایت نموده.» (همان، ج ۲، ص ۵۰۲)

همین نقل و نقد و روایت و افتاء و ترجیح قول ابن ولید بر پدر در «باب علت تحصین مرد آزادی که دارای کنیزک است» به همین صورت و با همین الفاظ نیز تکرار می‌شود. (همان، ج ۲، ص ۵۱۱)

۱-۲-۳. سیره علمی و تألیفات

چنان‌که از نقل سخن ابن ولید در *إسہاء النبی* مشاهده شد، شیخ به مانند استاد در پی تصنیف کتابی جداگانه در این باب برمی‌آید. دور نمی‌نماید که اندیشه مبارزه با غلو و تفویض را شیخ صدوق از ابن ولید اخذ کرده باشد. از مهم‌ترین دغدغه‌های این استاد، مبارزه با اندیشه غلو و تفویض است؛ چنان‌که کتاب *بر رد غلات* نوشته است. *إسہاء النبی* را نیز از باب تلازم آن با غلو مردود شمرده و تفویض امور را برای پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و ائمه معصومین علیہم السلام از باب غلو مردود دانسته است؛ (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۲۴) اندیشه‌هایی که مورد اقبال و استقبال شیخ صدوق قرار گرفت.

بدین ترتیب می‌توان بدین نکته توجه داد که علت مخالفت و رد بعضی راویان از دید ابن ولید، اتهام آنان به غلو بوده و از این رو صدوق نیز به دیده قبول در این نظر استاد نگریسته است؛ چنان‌که نگارنده لوامع صاحبقرانی در باب دفاع از شخصیت محمد بن حسن همدانی که ابن ولید و به تبع او صدوق، روایت او را صحیح نمی‌دانند می‌نویسد: «ظاهر آن است که محمد همدانی از مشایخ اجازه است... قمیان به تبعیت ابن ولید نسبت غلو به او داده‌اند و او کتابی دارد در رد بر غلاة و ظاهر شد که ابن ولید نفی سهو از نبی را صلی الله علیه و آله از غلو می‌داند و تفویض نبی و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را که اخبار متواتره در آن وارد است، از غلو می‌داند.» (همان، ج ۶، ص ۲۲۳-۲۲۴)

شیخ صدوق در این مورد و در مواردی دیگر به مانند شهادت به ولایت علی (علیه السلام) در اذان، به شدت، غلات و مفوضه را مورد نقد و نقض و لعن قرار می‌دهد.^{۵۲} (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۱)

۲. جمع‌بندی و تحلیل (برآیند نوشتار)

در این نوشتار با بررسی ملاک‌هایی چون کثرت روایت و طرق تحمل، طولانی بودن مدت بهره‌گیری و تلمذ، هم‌فکری در مباحث علمی و اعتقادی و اهمیت دادن و استناد کردن به نظریات و اعتقادات چنین می‌نماید که:

- صدوق در روایت از پدر و در درایت از ابن ولید بیشتر تأثیر گرفته است.^{۵۳}
- از پدر در فهم متن و از ابن ولید در نقد فهم، تأثیر فزون‌تری گرفته است.
- چنین است که استفاده از روایت یکی و نقد و درایت دیگری از او توصیفی چنین فراهم ساخته است: «صدوق در حفظ همراه با نقادی اخبار و فزونی دانش در علم رجال، در بین اهل قم بی‌نظیر است.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۶۳)
- پدر در کثرت مشایخ و ابن ولید در نقد مشایخ و رجال، در شخصیت صدوق تأثیر گذاشته‌اند.

- نه تعلق خاطر پدری و فرزندی صدوق با پدر و نه رابطه شاگرد و استادی‌اش با ابن ولید، هیچ‌گاه او را از حقیقت و التزام بدان باز نداشته است؛ چنان‌که مثلاً گفته شده است صدوق در کهولت از شیوه استادش عدول نمود و به‌نقل روایات از

افراد ضعیف نیز در مواردی مبادرت کرد. (معارف، ۱۳۸۹ش، ص ۲۹)

– کثرت روایات او از پدر و ابن ولید با وجود سفرهای فراوان صدوق، نشان از تأثیر این دو شیخ بر او دارد. تأثیری شگرف که گذشت زمان (بیش از ۴۰ سال) و رحلات فراوان و دیدن مشایخی بسیار، آن را کم‌رنگ نکرد.

رسیدن صدوق به این کمال و جایگاه والا که به «شیخ المحدثین» و «صدوق» شهره کرده و تحسین همگان را برانگیخته، مرهون شاگردی در محضر دو استاد گرانقدر خویش یعنی پدر و ابن ولید است. نباید این نکته را نیز فراموش کرد که علاوه بر داشتن اساتید دلسوز، راه‌ورسم شاگردی کردن نیز مهم است که صدوق این را نیز به‌خوبی انشا نمود. داشتن استادانی دلسوز و دانشمند نیازمند شاگردی کردن احسن است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «و من خلال تبعا لکتابه و مؤلفاته يمكننا القول بأنه قلما نجد من علماء الشيعة ممن كان له هذا العدد الهائل من المشايخ.» (لجنة التحقيق، ۱۴۳۲ق، ص ۴۷)
۲. نیز بنگرید به اکثر منابع فارسی، مثلاً اباذری با عنوان «استاد در قم» آورده، اما در فهرست سخن از مشایخ گفته است. (اباذری، ۱۳۷۹ش، ص ۳۶)؛ شاهرودی هم با عنوان «اساتید فرزانه» از مشایخ صدوق سخن گفته است. (محمدی شاهرودی، ۱۳۸۰ش، ص ۷۰)
۳. عبارت پارسیان عرب‌نویس را اول بار در کتابی از مرحوم استاد فرزانه فیروز حریرچی دیدم؛ کتابی با همین عنوان پارسیان عربی‌نویس، ج ۱، کتاب فروشی فروغی، ۱۳۴۵؛ به نظر می‌رسد بررسی تغییرات و تحولاتی که توسط این گروه از نویسندگان در ادبیات فارسی و حتی عربی به وجود آمد، جای بحث فراوانی دارد.
۴. «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْتَدُّهُ وَ ذَلَّ مَنْ لَيْسَ لَهُ سَفِيهُ يَعْضُدُّهُ.»
۵. صدوق هیچ‌گاه نه‌تنها تحصیل و وابستگی‌های خانوادگی او را در قم محدود نکرد، بلکه علاوه بر جهان تشیع در آن زمان، پا را فراتر نهاد و به دورترین نقاط جهان اسلام سفر کرد؛ چنانکه الفقیه را در ایلاق نگاشت. برخورداری او از مشایخ غیرشیعی و تعامل او با اندیشمندان غیرامامی، از او چهره‌ای فرامرز امامیه فراهم کرده بود.
۶. این دو علاوه بر مقام استادی صدوق، از مشایخ حدیثی یا به‌عبارت بهتر مهم‌ترین مشایخ حدیثی صدوق بوده‌اند.

۷. این اصطلاح را ابن فهد در *مهذب* در خصوص ابن بابویه برای اولین بار به کار گرفته است. لفظ «فقیهان» نیز از القاب او و پسرش می‌باشد. (افندی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۲۵)
۸. سه تن به ابن بابویه مشهورند: والد صدوق، خود شیخ صدوق و برادرش حسین. (جمعی از فضلا و دانشمندان دوره قاجاریه، بی تا، جزء اول، ص یک؛ پاکتچی، ۱۳۸۳ش، ص ۶۲) اما هنگامی که صدوقان ذکر می‌شود، مراد شیخ صدوق و پدرش است. (موسوی خراسان، ۱۳۷۷ش، ص ۱۱۶)
۹. اما هیچ کدام از یکدیگر روایت نکرده‌اند جز در یک مورد که آن هم مبهم است. برای بررسی این گزارش و تحلیل دلایل آن از نظر علامه مجلسی بنگرید به *بحار الانوار* (۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۴).
۱۰. این سال را «تناثر النجوم» نام نهاده‌اند. در این سال، بزرگانی چون آخرین نایب امام زمان و شیخ کلینی هم رحلت کرده‌اند.
۱۱. تاریخ دقیق ولادت و مکان تولد شیخ در کتب تراجم و تصانیف متقدمین مشخص نیست. (ربانی شیرازی، ۱۴۰۳ق، ص ۷۵؛ پاکتچی، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۶۳؛ لجنة التحقیق، ۱۴۳۲ق، ص ۳۵) علامه بحر العلوم تولد را پس از ۳۰۵ قمری دانسته است. (بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۳۰۱) همین قول را مرحوم ربانی شیرازی در مقدمه *معانی الاخبار* برگزیده است. (ربانی شیرازی، ۱۴۰۳ق، ص ۷۵-۷۶) زرکلی سال ۳۰۶ قمری را تولد او دانسته (زرکلی دمشقی، ۲۰۰۲م، ج ۶، ص ۲۷۴)، موسوی خراسان تاریخ تولد را در سال ۳۰۶ یا بعد از آن دانسته است. (موسوی خراسان، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱؛ اباذری، ۱۳۷۹ش، ص ۲۳) اما نفیسی تولد شیخ را سال ۳۱۱ یا دو سه سال قبل از آن نگاهشته است. (نفیسی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۶ و ۱۹) *دائرةالمعارف* تشیع همین سال ۳۱۱ را تاریخ تولد می‌داند. (حاج سید جوادی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۵۸) گروهی از محققان هم فقط به نقل آرای دیگران پرداخته‌اند؛ مثلاً پاکتچی با ذکر این نکته که درباره زمان و مکان تولد ابن بابویه اطلاع روشنی در دست نیست. (پاکتچی، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۶۳) محقق گراندقدر، استاد بهبودی، در *گزیده من لا یحضره الفقیه* تاریخ تولد را ۳۲۰ قمری می‌داند. (بهبودی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۲۱) همین قول را معارف نیز پذیرفته است. (معارف، ۱۳۸۶، ص ۳۷۰) مهم‌ترین دلیل وی گزارش نجاشی از ورود صدوق به بغداد در سال ۳۵۵ قمری است که او را در آن زمان «حدث السن» دانسته است. از دید این پژوهشگر، «حدث السن» سنی قبل از چهل سالگی را در بر می‌گیرد. (برای نقد این نظر و نیز تأملی در گزارش نجاشی، نک: نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۶۳-۲۶۴) علاوه بر اینکه این نظر منفرد و غریب است، با مشکلاتی دیگر همچون تلازم آن به استفاده شیخ از محضر پدرش تنها از طریق رساله *شرایع* (آن هم فقط از طریق مکاتبه) و نه استفاده حضوری، حضور و استفاده شیخ از نقادی ابن ولید در سن نه سالگی و دشواری اطلاق «شیخ الطائفة بخراسان» به او در ۲۷ سالگی (چنان‌که نجاشی می‌گوید) نیز روبه‌روست.
۱۲. نک: طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۰۸؛ اباذری، ۱۳۷۹، ص ۲۲. در بعضی روایات، استدعای ابن بابویه از امام غایب و صدور توقیع جواب بعد از بازگشت او از عراق به قم یعنی بعد از حدود سال ۳۲۸ق ذکر

شده است (رجال نجاشی و علامه حلی)، ولی چون علی بن بابویه در سال ۳۲۹ در گذشته، تولد دو یا سه پسر ظرف چند ماه محال است، مگر اینکه این استدعا سال‌ها قبل به عمل آمده باشد. (حاج سید جوادی و

دیگران، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۶)

۱۳. ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۸، ص ۳۴.

۱۴. همان‌جا.

۱۵. با توجه بدانچه بدان یاد کردیم، این سخن که «نقل او (صدوق پسر) از پدرش با توجه به رحلت پدر، از طریق اجازه‌روایی است» درست به نظر نمی‌رسد. از دیگر سو هیچ‌کس تاریخ تولد صدوق را ۳۲۰ ذکر نکرده است. (معارف، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۶)

۱۶. عدم توجه به راه ارتزاق ابن بابویه از تجارت و هم‌زمان علم و مقام او در بین قمیان، سبب شده که مثلاً در *دائرةالمعارف اسلام* در مدخل ابن بابویه، او «فقیه» است، اما در ابن بابویه دوم او بازرگان متمول و تاجر معرفی می‌شود.

(*ENCYCLOPEDIA OF ISLAM, NEW EDITION, PREPARED BY A NUMBER OF LEADING ORIENTALISTS, EDITED BY B. LEWIS... LEIDEN. E. G BRILL, LONDON LUZAC&CO, VOLUME III. 1986. p. 726*)

خرسان در مقدمه من لا یحضر الفقیه با عبارتی زیبا از این کار بابویه تجلیل می‌کند: «ولم یمنعه سمو مقامه فی العلم من اتخاذ وسیلة لمعاشه، و رکائز تضمن له الرفعة عما فی ایدی الناس شأن الأحرار فی الدنیا، کانت له تجارة یدیرها غلمانه، و یشرف علیهم بنفسه، فیعاش مما یرزقه الله من فضله، ولم یشأ ان یشری علی حساب الغیر، أو یکون إتكالیا فی رزقه.» (موسوی خراسان، ۱۴۰۵ ق، ص ل)

۱۷. واژه «غلمان» در این گزارش نشان‌دهنده داشتن تمول و جایگاه او در کسب و کار است.

۱۸. جمعی از فضلا و دانشمندان دوره قاجاریه، جزء اول، ص یک. مرحوم ربانی شیرازی با جست‌وجو در تراجم، اسانید اخبار و اجازات ۳۷ تن از مشایخ و اساتید او را نام برده است. (ربانی شیرازی، ۱۳۹۹ ق، ص ۷۹-۸۱)

۱۹. ابن ندیم در شرح حال او به وی دو بیست اثر نسبت می‌دهد: «قرأت بخط ابنه أبی جعفر محمد بن علی علی ظهر جزء، قد أجزت لفلان بن فلان کتب أبی علی بن الحسین و هی مائتا کتاب.» (ابن ندیم، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۷۷) مرحوم شوشتری معتقد است که ابن ندیم در نسبت آثار پدر و پسر به یکدیگر دچار اشتباه شده است. (شوشتری، ۱۴۱۹ ق، ج ۶، ص ۴۷۴)

۲۰. «و هی مائتا کتاب و خمسنة و أربعون کتاباً.» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲)

۲۱. «له نحو من ثلاث مائة مصنف، و فهرست کتبه معروف، و أنا أذكر ما یحضرنی فی الوقت من أسماء کتبه.» (طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۴۴۳)

۲۲. این سخن جای تأمل و بررسی بیشتری دارد.

۲۳. در خصوص تفاوت رویکرد عالمان شیعی و اختلاف در باب شخصیت منصور حلاج، نک: دیدگاه شوشتری در *مجالس المؤمنین*. (۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۳۶-۳۹)

۲۴. درباره تاریخ هجرت صدوق به ری، نجاشی در کتاب رجالش، طوسی در دو کتاب فهرست و رجالش و ابن شهر آشوب در معالم و بسیاری دیگر از تراجم سخنی در این باب نگفته‌اند و مسئله را مسکوت گذاشته‌اند و دیگران نظریاتی متفاوت درباره این تاریخ گفته‌اند: در تاریخی نامعلوم (پاکتچی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۶۳، مدخل ابن بابویه)، ۳۳۹ قمری، بدون اینکه نویسنده دلیلی برای سخن خود ارائه کند (موسوی خراسان، ۱۴۰۵ق، ص ۲۹) و در فاصله رجب ۳۳۹-۳۴۷ (ربانی شیرازی، ۱۳۹۹ق، ص ۱۹؛ لجنة التحقیق، ۴۳۲ق، ص ۱۰۹؛ صدوق، ۱۴۰۹ق، ص ۸؛ معارف، ۱۳۸۹ش، ص ۶۸؛ محمدی شاهرودی، ۱۳۸۰ش، ص ۶۰) مخلص کلام آنکه تاریخ هجرت او به ری بین سال‌های ۳۳۹-۳۴۷ هجری قمری بوده است. این سخن هنگامی تقویت خواهد شد که دلیلی در اختیار داشته باشیم که شیخ صدوق هیچ‌گاه تا قبل از هجرت به ری، به آن دیار سفری نداشته است (این فرض چندان بعید نمی‌نماید به‌ویژه با توجه به نزدیکی قم به ری و مکاتبات صدوق با اهل آن دیار) و از دیگر سو دلیلی در دست داشته باشیم که شیخ در مدت سکونت به ری به قم تردد نداشته است. سخنی که از بعضی محققان بعد از این بخش نقل خواهیم کرد - هرچند مورد نقد است - بر این باور است که او در مدت اقامت در ری به قم رفت و آمد داشته است. از این رو شاید بهتر باشد ما هم نظر نامعلوم بودن تاریخ هجرت صدوق به قم را بپذیریم.

۲۵. در سفر به ماوراءالنهر، او در هر شهری به افاده و استفاده پرداخت. شهرهایی که در این مسیر طی نمود به ترتیب عبارت‌اند از: سرخس، مرو، مرو رود، بلخ، سمرقند، فرغانه، اخسیک، جبل بوتک، ایلاق (در همین شهر، با شریف ابوعبدالله محمد بن حسن موسوی، مشهور به «سید نعمت» ملاقات کرد).

۲۶. «بالتفتح ثم السكون، ودال مهملة... فید: بلیدة فی نصف طریق مكة من الكوفة عامرة إلى الآن یودع الحاج فیها أزوادهم وما یثقل من أمتعتهم عند أهلها، فإذا رجعوا أخذوا أزوادهم و هبوا لمن أودعها شیئا من ذلك، وهم مغوثة للحاج فی مثل ذلك الموضع المنقطع، ومعیشة أهلها من اذخار العلوقة طول العام إلى أن یقدم الحاج فیبیعونه علیهم. قال السكونی: فید نصف طریق الحاج من الكوفة إلى مكة.» (الرومی الحموی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۲۸۲)

۲۷. «قد كان الأصحاب يتمسكون بما یجدونه فی شرائع الشیخ أبی الحسن بن بابویه، رحمة الله علیهم، عند إعواز النصوص، لحسن ظنهم به، و ان فتواه كروایتیه، و بالجملة تنزل فتاویهم منزلة روایتهم» (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۱؛ نیز نک: آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۸۳) و در موارد متعدد دیگری که آقابزرگ تهرانی به این امر تصریح نموده است، از جمله درباره الشرائع می‌نویسد: «كانت هذه الرسالة مرجع الأصحاب عند إعواز النصوص المأثورة المسندة لقول مؤلفه فی اوله: إن ما فیہ مأخوذ عن أئمة الهدی فكل ما فیہ خبر مرسل عنهم» و نیز: «و قال المجلسی رحمه الله:

ینزل أكثر أصحابنا كلامه - الصدوق - و كلام أبيه رضی الله عنهما منزلة النص المنقول والخبر المأثور. (صدوق، ۱۴۱۸ق، المقدمة، ص ۱۶)

۲۸. مانند جوابات المسائل الواردة عليه من قزوین، من بصره، من كوفه، من مصر، از نیشابور و ...
 ۲۹. می توانید نمونه ای از فتاوی متفاوت صدوق را در مقدمه من لا يحضره الفقيه ببینید. (موسوی خراسان، ۱۴۰۵ق، ص ایا). بررسی دلایل و مبانی این چنین فتاوی شیخ که تفاوتی عمده با فقیهان امامیه دارد، خود از مواردی است که جای تحقیق فراوان دارد. توجه شیخ به احادیث اهل سنت در این بین بی تأثیر نبوده است.

۳۰. عبارت «مسکون إليه» را نجاشی فقط یک بار و آن هم درباره ابن ولید به کار برده است.
 ۳۱. در اینکه عنوان کامل این کتاب الجامع فی الفقه بوده چنان که ابن ندیم گزارش نموده، و یا الجامع فی الحدیث چنان که آقابزرگ تهرانی ادعا کرده، نک: شاکر، ۱۳۹۲ش، ص ۵۹.
 ۳۲. كَمَا ذَكَرَهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ بْنِ الْوَلِيدِ الثَّقَفِيُّ الْأَمِينُ وَ رَوَاهُ عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ مُحَمَّدُ بْنُ بَابُوَيْهِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي كِتَابِ الْجَامِعِ...

۳۳. «جامع شیخنا محمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه»
 ۳۴. وَ تَصْدِيقُ ذَلِكَ مَا أَخْرَجَهُ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي جَامِعِهِ وَ حَدَّثَنَا بِهِ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۲۶؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۵۵)؛ بَابُ فِي ذِكْرِ زِيَارَةِ الرِّضَاعِ بِطُوسٍ، ذَكَرَهَا شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ بْنِ الْجَامِعِ فَقَالَ: ... (همو، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۶۷)
 ۳۵. برای مثال با اینکه محمد بن حسن صفار از مهم ترین مشایخ او هستند، از کتاب بصائر او حدیثی نقل نمی کند.

۳۶. درست برخلاف کلینی؛ همچنین تضعیف سهل بن زیاد آدمی از سوی ابن ولید و کثرت روایات کلینی از او. (مطهری، ۱۳۹۲ش، ص ۸۴)

۳۷. مهم ترین مشایخ ابن ولید شاگردان حسن بن علی زیتونی هستند، با این حال ابن ولید از او به طور مستقیم نقل حدیث کرده است. (ابوالحسینی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۱۴۳)

۳۸. برای اطلاع و تفصیل از دیدگاه های کلامی، تفسیری و فقهی و رجالی ابن ولید نک: شاکر، ۱۳۹۲ و نیز برای تفصیل بیشتر از دیدگاه های تفسیری او نک: مطهری، ۱۳۹۲ش، ص ۷۸-۱۰۹. در این پژوهش ادعا شده تمام روایات قرآنی ابن ولید که ۴۷۴ عدد می باشد جمع آوری شده است. (همان، ص ۸۶)

۳۹. وَ وَجَدْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ نُسْخَةَ كِتَابِ الْجِنَاءِ وَالشَّرْطُ مِنَ الرِّضَا عَلَى بْنِ مُوسَى ع إِلَى الْعَمَّالِ فِي شَأْنِ الْفَضْلِ بْنِ سَهْلٍ وَ أَخِيهِ وَ لَمْ أَرَوْ ذَلِكَ عَنْ أَحَدٍ (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۵۴)؛ وَ وَجَدْتُ فِي كِتَابِ لِمُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبِ الصَّبِيِّ (همان، ج ۲، ص ۲۵۲)؛ وَ وَجَدْتُ مُثَبَّتاً فِي بَعْضِ الْكُتُبِ الْمُصَنَّفَةِ فِي التَّوَارِيخِ وَ لَمْ أَسْمَعْهُ إِلَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ. (همو، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۷۳)

۴۰. «و ما كان فيه عن محمد بن الحسن الصفار، رحمه الله، فقد روته عن محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، رضي الله عنه، عن محمد بن الحسن الصفار.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۳۴)
۴۱. بنابراین مراد صدوق در این خصوص همواره اسهائ النبی است؛ هر چند خود وی نیز در اکثر موارد از لفظ سهو استفاده کرده است.
۴۲. مجلسی در *لواعص صاحبقرانی* ادعا کرده است که «از این کلام ظاهر می شود که آنچه را در کتب خود ذکر کرده است، همه را صحیح می داند.» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۲۳) قبول این اظهار محل تأمل است.
۴۳. هر چند رأی صدوق و استادش ابن ولید چندان مورد توجه عالمان بعد از آنان قرار نگرفت و «فقه‌های بزرگوار ما این موارد را از طریق تسامح در ادله سنن حمل کرده اند؛ چنانکه مرحوم صاحب *جواهر* می گوید: و انت خبير بما فيه، خصوصا و الحكم استجابی (جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۲۱۵) و تو از ضعف کلام (صدوق) آگاهی، به خصوص که این مسئله از احکام استجابی است... مرحوم صاحب *حدائق* می نویسد: ظاهراً این اخبار و آنچه که به تسامح در ادله سنن شهرت دارد، سبب شده است که این نماز میان قدما و متاخران مشهور شود و سخن صدوق و استادش محمد بن حسن بن ولید مورد توجه قرار نگیرد (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۰).» (طوسی، ۱۳۷۶ش، ص ۷۵)
۴۴. هر چند ابن بابویه از این دو اصل، روایتی را نقل نکرده، از این دو شخص روایاتی در کتبش نقل شده است؛ نمونه را ببینید در صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰۷. باب ضمان الوصی لما یغیره عما أوصی به المیت؛ به دیگر سخن، روی نقد شیخ صدوق به این دو اصل است که از دید او ساختگی است نه به شخصیت‌های منتسب به آن.
۴۵. نقد نظر صدوق در عدم قبول این دو اصل در مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۳ و معارف، ۱۳۷۶ش، ص ۱۹۹-۲۰۱. (به نقل از معارف، ۱۳۸۹ش، ص ۲۸)
۴۶. «مسمعی در سند مشترک میان ثقه و حسن و ضعیف است و تمیز آن مشکل» (نک: صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۴۶۵)
۴۷. از جمله این کتب را تألیف کرده است: *نوادر الحکمة، الملاحم، الطب، مقتل الحسین* (ع) *الامامة و المزار*. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۴۸-۳۴۹)
۴۸. استثنا در رجال عبارت است از: «راوی، کتاب شخص دیگری را ببیند و بگوید مثلاً از صد روایت یا روایتگر آن، هشتاد مورد مقبول است و بیست مورد آن را از این حکم یعنی قبول و پذیرش استثنا می کنم. آنچه در این میان مهم است حکم مستثنی منه و نقش آن در تعامل با مستثنی است.» (شاکر، ۱۳۹۲ش، ص ۶۵)
۴۹. در باب این استثنا دقت شود و مراجعه شود به معارف، ۱۳۷۶، ص ۴۰۴؛ زیرا عبارت طوسی در *فهرست* نشان می دهد که او محمد بن عیسی را هم رد کرده است: «محمد بن عیسی بن عبید

الیقطنی، ضعیف، استثناه ابوجعفر ابن بابویه من رجال نوادر الحکمة، و قال: لا أروى ما يختص بروایته، و قيل: إنه كان يذهب مذهب الغلاة! (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۲) با توجه به اینکه مذهبش غلو بوده، رد صدوق هم مطابق مرام اوست.

۵۰. در باب نقد این سخن، نک: نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۵۴.

۵۱. برای تفصیل در خصوص مستثنیات ابن ولید نک: شاکر، ۱۳۹۲ش (۲۸ صفحه، از ۵۷ تا ۸۴).

۵۲. «و لا بأس أن يقال في صلاة الغداة على أثر حى على خير العمل الصلاة خير من النوم مرتين للتبعية وقال مصنف هذا الكتاب رحمه الله هذا هو الأذان الصحيح لا يراذ فيه و لا ينقص منه و المفوضة لعنهم الله قد وضعوا أخباراً و زادوا في الأذان -محمداً و آل محمد خير البرية مرتين و في بعض رواياتهم بعد أشهد أن محمداً رسول الله أشهد أن علياً ولي الله مرتين و منهم من روى بدل ذلك أشهد أن علياً أمير المؤمنين حقاً مرتين و لا شك في أن علياً ولي الله و أنه أمير المؤمنين حقاً و أن محمداً و آله صلوات الله عليهم خير البرية و لكن ليس ذلك في أصل الأذان و إنما ذكرت ذلك ليعرف بهذه الزيادة المتهمون بالتفويض المدلسون أنفسهم في جملتنا».

۵۳. چنانکه مثلاً موسوی خراسان در مقایسه نقل صدوق از پدر با دیگران یادآور می‌شود که «هذا كتابه (من لا يحضره الفقيه) لما كان هو اكبر كتبه و أكثرها رواية فقد اختصر اسانیده مقتصراً على ذكر من ينتهي اليه سند الرواية، و كان {ابه} هو الراوى الاول، و وضع في آخره مشيخة ذكر فيها اسناده الى اولئك الرواة الذين ورد الحديث عنهم في الكتاب و لم يعرف طريق المصنف اليهم، و من هذه المشيخة يستطيع الباحث كشف حقيقة ما قلناه عن كثرة رواياته عن ابيه على قصر المدة التي عايشه فيها حتى فاقت رواياته ما يرويه عن اشهر شيوخه الآخرين و أكثرهم ملازمة زمنية، لتأخر وفاته عن وفاة والد المؤلف المذكور، كإبن الوليد مثلاً الذي مات سنة ۳۴۳ هـ بعد وفاة على بن الحسين بن بابويه بنحو خمسة عشر عامًا. فالباحث يجد المؤلف ذكر في المشيخة ۲۱۵ راو روى عنهم في كتابه من طريق ابيه، بينما روى عن ۱۲۴ راو من طريق شيوخه محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد، و عن ۵۰ راو من طريق محمد بن على ماجيلويه، و عن ۳۹ راو، من طريق محمد بن موسى بن المتوكل، و هؤلاء من اشهر شيوخه الذين اشتهر بالتلمذة عليهم و الأخذ عنهم عرف بشدة الاتصال بهم. وهكذا تتضاءل النسبة في مرواياته عن سائر شيوخه و هكذا تتضاءل النسبة في مرواياته عن سائر شيوخه الآخرين الذين هم دون هؤلاء شهرة أو اقل اتصالاً بهم. و كذلك تكون نتائج الاحصاء عند المقارنة بين مرواياته في سائر كتبه الاخرى...» (موسوی خراسان، ۱۴۰۵ق، مقدمه، ص ۳)

منابع

۱. اباذری، عبدالرحیم، حدیث صدقات، ج ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹ش.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۵ق.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ج ۱، قم: دار الذخائر، ۱۳۶۸ق.
۴. ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق ابراهیم رمضان، ج ۲، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۷ق.
۵. ابوالحسینی، رحیم، عالمان شیعه (سده سوم از سال ۲۵۵-۲۹۹ق)، ج ۱، قم: شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴ش.
۶. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ش.
۷. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة (ط - القدیمة)، ج ۱، تبریز: بنی‌هاشم، ۱۳۸۱ق.
۸. افندی، عبد الله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق احمد حسینی اشکوری، به‌اهتمام محمود مرعشی، قم: مطبعة الخیام، ۱۴۰۱ق.
۹. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت - لبنان: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۱۰. بحر العلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، به کوشش محمد صادق و حسین بحر العلوم، تهران: منشورات مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
۱۱. بهبودی، محمدباقر، گریه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۰ش.
۱۲. پاکتچی، احمد، «ابن بابویه»، در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۳)، زیر- نظر کاظم موسوی‌بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۱۳. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، ج ۴، تهران: نشر علم، ۱۳۹۰ش.
۱۴. جمعی از فضلا و دانشمندان دوره قاجاریه، نامه دانشوران ناصری، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر، بی‌تا.
۱۵. حاج سید جوادی، احمد صدر، کامران فانی، و بهاء‌الدین خرمشاهی، دائرةالمعارف تشیع، ج ۴، تهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۰ش.
۱۶. حسینی اعرجی، محسن بن حسن، عده الرجال، تحقیق مؤسسه الهدایة لاحیاء التراث، قم: نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۷. ربانی شیرازی، عبدالرحیم، حیاة المؤلف (شیخ صدوق)، مقدمه معانی الاخبار، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۱۸. _____، حیاة المؤلف، مقدمه معانی الاخبار صدوق، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۹ق.
۱۹. رحمتی، محمدکاظم، «نکاتی درباره اهمیت آثار شیخ صدوق»، مجله علوم حدیث، شماره ۳۰، ۱۳۸۳ش، ص ۱۹۶-۲۴۹.
۲۰. الرومی الحموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۲، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۲۱. زرکلی الدمشقی، خیرالدین بن محمود، الأعلام، ج ۱۵، بیروت: دار العلم للملایین، ۲۰۰۲م.
۲۲. سرلک، علی محمد، اشعریان و تأسیس نخستین دولت شهر شیعه، ج ۱، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۲ش.

□ ۳۳۸ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۲۳. شاکر، محمدتقی، و علیرضا حسینی، «ابن ولید و مستثنیات وی»، دو فصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۲ش، ص ۵۷-۸۴.
۲۴. شبیری، محمدجواد، «ابن ولید قمی»، در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (ج ۳)، زی نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۲۵. شوشتری، مرتضی، *روش شناسی شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۴ش.
۲۶. شوشتری، شیخ محمدتقی، *قاموس الرجال*، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۲۷. شوشتری، نورالله بن شریف الدین، *مجالس المؤمنین*، ج ۴، تهران: اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۲۸. شیخ آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
۲۹. صدر، سید حسن، *نهایة الدرایة فی شرح الوجیزه*، تحقیق ماجد الغرابوی، بی جا: نشر المعشر، بی تا.
۳۰. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، *الهدایة فی الأصول والفروع*، المقدمة، ج ۱، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۳۱. _____، *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه علی اکبر غفاری، ج ۱، تهران: نشر صدوق، ۱۴۰۹ق.
۳۲. _____، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۳۳. _____، *التوحید*، ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ق.
۳۴. _____، *امالی*، ج ۶، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۳۵. _____، *علل الشرائع*، ج ۱، قم: نشر داوری، ۱۳۸۵ش.
۳۶. _____، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۷. _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۲، تهران: اسلامی، ۱۳۹۵ق.
۳۸. صفاخواه، محمدحسین، *گلچین صدوق*، ج ۱، تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۶ش.
۳۹. طارمی حسن، «بابویه؛ آل»، در *دانشنامه جهان اسلام* (ج ۱)؛ تألیف سید مصطفی میرسلیم، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۴۰. طبسی، محمدجعفر، «نماز عید غدیر»، *مجله فرهنگ کوثر*، شماره ۲، ۱۳۷۶ش، ص ۷۲-۷۵.
۴۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول*، ج ۱، قم: نشر ستاره، ۱۴۲۰ق.
۴۲. _____، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، محقق/مصحح: سید حسن الموسوی خرسان، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۴۳. _____، *الغیبة*، ج ۱، تحقیق علی احمد ناصح و عبدالله طهرانی، قم: دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.

۴۴. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، *ذکر الشیعة فی احکام الشریعة*، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۹ق.
۴۵. عاملی، محمد بن علی موسوی، *مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام*، تحقیق و تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (ع)، ج ۱، بیروت - لبنان: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ق.
۴۶. غفاری صفت، علی اکبر، و محمدحسن صانعی پور، *دراسات فی علم الدرایه (تألیف مقباس الهدایه)*، تهران: سمت، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴ش.
۴۷. فکرت، محمد آصف، «ابن بابویه: ابوالحسن»، در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* (ج ۳)، زید نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۴۸. کمره‌ای، محمدباقر، *خصال*، ج ۱، تهران: کتابچی، ۱۳۷۷ش.
۴۹. لجنة التحقیق، وابسته به مؤسسه الامام الهادی (ع)، *مقدمة الهدایه (فی الاصول و الفروع)*، ج ۳، قم: پیام امام هادی (ع)، ۱۴۳۲ق.
۵۰. ماحوزی بحرانی، شیخ سلیمان، *فهرست آل بابویه و علماء البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۱، قم: انتشارات آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۵۱. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، نجف: مطبعة مرتضویه، ۱۳۵۲ش.
۵۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، ج ۲، محمدباقر محمودی، عبدالزهره علوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۳. مجلسی، محمدتقی، *لواعص صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه*، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۵۴. محمدی شاهرودی، عبدالعلی، *شیخ صدوق پاسدار حریم ولایت*، ج ۱، قم: انتشارات نصایح، ۱۳۸۰ش.
۵۵. مطهری، مصطفی، «روایات تفسیری ابن ولید»، *دوفصلنامه تفسیر اهل بیت (ع)*، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲ش، ص ۷۸-۱۰۹.
۵۶. معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، ج ۸، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۶ش.
۵۷. _____، *محدث صادق*، ج ۱، تهران: همشهری، ۱۳۸۹ش.
۵۸. _____، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، ج ۲، تهران: انتشارات ضریح، ۱۳۷۶ش.
۵۹. ملازاده، محمدحانی، «حلاج، حسین بن منصور»، در *دانشنامه جهان اسلام* (ج ۱۳)، تألیف غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۶۰. موسوی خراسان، سید حسن، *مقدمة من لا یحضره الفقیه*، ج ۶، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
۶۱. _____، *فقیه ری*، ترجمه و تعلیق علیرضا میرزا محمد، ج ۱، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۷ش.
۶۲. مهدوی راد، محمد علی، و آتنا بهادری، «سفرهای حدیث پژوهی شیعیان به عراقین (کوفه و بصره)»، *دوفصلنامه پژوهش های قرآن و حدیث*، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۴۱-۱۵۹.

۳۴۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۶۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين، ۱۳۶۵ ش.

۶۴. نفیسی، سعید، مقدمه مصادقة الاخوان، ترجمه سید علی خراسانی کاظمی، ج ۱، قم: کرمانی، ۱۴۰۲ ق.

۶۵. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ق.

در تکمیل این نوشتار می توانست مأخذ ذیل کارگشا باشد با توجه به گزارش های جست و گریخته ای که از آن حاصل شد. متأسفانه امکان دسترسی به آن فراهم نشد.

مطهری، سید مصطفی، شیخ التمیمین ابن ولید، پایان نامه (به زبان عربی)، قم: سطح سه حوزه علمیه، ۱۳۸۹ ش.